

مناسبات نظامی آمریکا و محمدرضاشاه از جنگ جهانی دوم تا کودتای ۲۸ مرداد

میکائیل وحیدی راد*

چکیده

سیاست نظامی ایران در عصر پهلوی دوم از جمله مسائلی است که مورد توجه پژوهشگران بوده است؛ ولی آنان سرآغاز پژوهش خود را کودتای ۲۸ مرداد قرار می‌دهند؛ اما در این میان موضوعی که مغفول مانده، سیاست‌های نظامی ایران و آمریکا در دوره پیش از کودتاست. نوشتار حاضر با توجه به این امر، سؤال اصلی خود را بر سیاست‌های نظامی آمریکا و ایران از پایان جنگ جهانی دوم تا کودتا قرار داده است تا دریابد هر کدام از دو کشور ایران و آمریکا در این برهه خاص چه استراتژی نظامی را دنبال کرده؟ و با کاربری چه تاکتیک‌هایی درصدد عملیاتی کردن آن برآمده‌اند؟ جهت پاسخ به این سؤال تلاش شده تا با ابتدا بر روش تاریخی و استفاده از اسناد به آن پاسخ داده شود. فرضیه پژوهش بر این امر استوار است که آمریکا به دلایل سیاسی و نظامی بر حفظ استقلال ایران از طریق «ابزارهای سیاسی» تأکید می‌کرد در مقابل محمدرضاشاه بر تقویت نظامی اصرار داشت. یافته‌های پژوهش نیز نشان می‌دهد که به دلیل تسلط آمریکا بر سپهر سیاست نظامی ایران در این دوره، در نهایت آمریکا استراتژی خاص خود و راهبرد نظامی‌اش بر ایران را به کرسی نشانده و بر عدم تجهیز و تقویت ارتش ایران تا کودتای ۲۸ مرداد جامه عمل پوشانند.

کلیدواژه‌ها: ارتش، آمریکا، شوروی، نفت، خلیج فارس، استراتژی نظامی

۱. مقدمه

تشکیل ارتش نوین ایران در دوره رضاخان و در سال ۱۳۰۰ ممکن شد و او با تکیه بر این ارتش، نظام نوین خویش را پی افکند و «در چارچوب سیاست یکپارچه‌سازی و ایجاد دولت مدرن، قدرت‌های معارض ایلی را سرکوب و موضوع هویت ایرانی را نهادینه کرد» (حاجیانی، ۱۳۸۰: ۲۱). همچنین به‌عنوان ابزاری برای پیش برد اصلاحات آمرانه نیز می‌توانست به کار گرفته شود. از سوی دیگر رشد درآمدهای نفتی در این دوره با اصلاح قرارداد داریسی موجب رشد بیش‌ازپیش بودجه ارتش گردید و همین امر بر تفوق ارتش در بسیاری از امور انجامید. درنهایت نیز تغییر سیاست دولت انگلستان از تشکیل یک حکومت «مقتدر متمرکز» در ایران به‌جای حمایت از نیروهای «گریز از مرکز» (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۱۶۴) منجر به تشکیل ارتشی شد که بیش از ۴۰ درصد بودجه کل ایران در دوره رضاشاه را از آن خود می‌کرد؛ اما درنهایت با ورود متفقین به ایران در سال ۱۳۲۰، ارتش خیلی زود از هم پاشید و همین امر نشان از این دارد که ارتش بیش از کاربست دفاع ملی، ناظر به تحولات داخلی و سرکوبی ناآرامی‌های درونی طراحی و به این منظور تجهیز شده بود.

بعد از جنگ دوم جهانی ارتش ایران قادر به انجام هیچ‌گونه تحرک و اقدامی حتی در داخل کشور نیز نبود و ورود نیروهای خارجی اجازه نمی‌داد تا این ارتش وجود خود را اعلام نماید و ایران عملاً به اشغال کشورهای آمریکا و انگلستان و شوروی درآمده بود؛ اما با ورود ارتش ایران به آذربایجان و کردستان در ۲۱ آذرماه ۱۳۲۵ و از بین بردن حکومت پیشه‌وری آنجا بار دیگر ارتش ایران احیا گردید. هدف از احیا این ارتش چه بود و محمدرضاشاه و آمریکا چه برنامه‌ای برای این ارتش در ذهن خود داشتند و تا چه اندازه روابط نظامی ناشی از سیاست‌های درونی و خارجی بود.

پژوهش حاضر در پی پاسخ به این سؤال است که سیاست محمدرضاشاه پهلوی در حوزه نظامی چه بود و با توسل به چه ابزارهایی درصدد عینیت‌بخشی به آن برآمد و در مقابل نیز دولت آمریکا چه استراتژی نظامی را در ایران دنبال می‌کرد و چه هدفی از تجدید یا تحدید ارتش ایران را مدنظر قرار داشت؟ این تحقیق درصدد است تا با خوانش و تحلیل اسناد آمریکا و مذاکرات شاه با سفرآ آن کشور و نامه‌نگاری‌های صورت گرفته به سؤال مطرح شد پاسخ دهد و به‌نوعی روایتی بر اساس این‌گونه از اسناد ارائه نماید تا با انتشار اسناد داخلی زمینه بررسی همه‌جانبه مهیا گردد. فرضیه

پژوهش بر این امر ابتننا دارد که آمریکا در سال‌های پیش از کودتا به دلیل نداشتن منافع مستقیم در ایران از یک‌سو و همچنین سیاست عدم ایجاد چالش نظامی با شوروی از سوی دیگر سعی می‌کرد از ورود مستقیم به حوزه تجهیز نظامی ایران اجتناب و صرفاً با استفاده از ابزارهای سیاسی چون توسل به شورای امنیت و همکاری با بریتانیا مسئله را حل کند. در مورد موضوع نوشتار حاضر، نویسنده سعی کرده است با توجه به اسناد وزارت خارجه آمریکا روایت خود را شکل دهد؛ لذا در این پژوهش اسناد این کشور به‌عنوان منبع روایتگری موضوع در نظر گرفته شده است. در حالی‌که برای دهه ۵۰ چنین مسئله‌ای وجود ندارد و پژوهش «مأموریت نظامیگری دولت پهلوی دوم و تأثیرات آن بر سیاست خارجی ایران» (چمنکار، ۱۳۸۹) از جمله چنین پژوهش‌هایی است که صرفاً موضوع مطالعه خود را در دهه ۱۳۵۰ بنیاد گذاشته است. از این منظر نوشتار حاضر در ارتباط با دوره مطمح نظر اثری بدیع به شمار می‌رود.

۲. مبانی استراتژی نظامی آمریکا در ایران

الف: جنگ سرد و عدم تحریک شوروی

از نقاط عطف تاریخ جنگ سرد بین دو کشور شوروی و آمریکا مسئله آذربایجان و عدم تخلیه نیروی شوروی از این منطقه بود که موجب شد تا دو قدرت متحد سالیان گذشته به‌نوعی در مقابل هم قرار بگیرند. در این میان محمدرضاشاه نیز که جوانی بدون تجربه و بدون اختیارات در کشور بود در گفتگویی با سفیر آمریکا، موری (Murray)، در ایران گفت که «کشورش در موقعیت نامناسبی قرار گرفته که روسیه در شمال و انگلستان در جنوب آن دخالت می‌کنند» (F.R.U.S, 891.00/1-146). لذا با چنین فردی در رأس هرم سیاست‌گذاری ایران مشخص بود که تحولات درون‌زایی رخ نخواهد داد و چشم شاه به آمریکا و سیاست‌های آن کشور در ایران است. از جانب دیگر انگلستان که قدرت دوران گذشته خود را از دست داده بود آماده گوشه‌نشینی در صحنه سیاست ایران می‌شد و آمریکا جایگزین این کشور، آماده هرگونه کمک به ایران بود، به همین دلیل هم چشم شاه بیشتر به آمریکا بود تا بتواند ارتش را به‌مثابه پایه قدرت خود، همانند رضاشاه، مجدداً احیا و بر آن تکیه کند. لذا آمریکا در میانه جنگ جهانی دوم یعنی از سال ۱۹۴۲ با وارد کردن متخصصان نظامی به ایران درصدد برآمد تا ژاندارمری در

ایران را حفظ و نظارت خود بر آن را بر اساس قرارداد رسمی تضمین نماید (Executive Agreement, 1963: 262).

در این میان آمریکا به‌رغم حمایت از ایران این پشتیبانی را صرفاً به‌صورت سیاسی می‌دانست. درحالی‌که شاه در ذهن خود احیا ارتش را می‌پروراند؛ و آنچه برای او اهمیت داشت تسلیح ارتش و کسب وفاداری آنان بود. به همین دلیل به‌سرعت شاه برنامه‌هایی برای تجدید حیات ارتش ایران تدارک دید و رسماً از آمریکا خواست تا با اعطا وام و همچنین صدور مجوز فروش سلاح، ارتش ایران را به حالت عملیاتی درآورد و برنامه ژاندارمری که صرفاً نیروهایی برای تأمین امنیت داخلی زیر نظر آمریکایی‌ها بود را وافی به مقصد نمی‌دانست. درواقع آمریکا ارتش ایران را در حد تأمین امنیت داخلی می‌دید و این امر در راستای منافع آن کشور بود که نه‌تنها موجب رنجش و تحریک شوروی نمی‌شد بلکه «این نیرو می‌توانست ناآرامی‌های از جنس غائله آذربایجان و کردستان را سرکوب نماید (No. 109456, 1944). اگر ارتش ایران بیش از آنچه مدنظر بود، تقویت می‌شد چه‌بسا شوروی واکنش نشان می‌داد و این امر را به‌نوعی به چالش کشیدن امنیت خود تلقی می‌کرد و درنتیجه موجب بروز جنگ احتمالی و اشغال ایران توسط شوروی می‌شد که ضربه شدیدی به منافع آمریکا وارد می‌کرد. این درحالی‌که بود که حتی قوام تحت‌فشار شاه از آمریکا خواهان تجهیزات نظامی می‌شد (F.R.U.S, 891.00/9-3046) تا به‌نوعی حمایت شاه را همچنان در پشت خود داشته باشد. آمریکا اما در ۲۵ تیر ۱۳۲۵ با ارسال سیاست رسمی خود به سفیرشان نوشت که «در حوزه نظامی، استراتژی ما کاربست نیروی نظامی برای رسیدن به اهدافمان در ایران نیست» (F.R.U.S, 711.00/7-1546) لذا مشخص بود در صورت حمله شوروی به ایران، آمریکا ظرفیت لازم برای دخالت نظامی برای حفظ ایران را نداشت و به همین دلیل هم تلاش می‌کرد تا از تحریک شوروی از طریق تسلیح ارتش ایران جداً خودداری نماید. از سوی دیگر هر زمان که ایران درخواست وام برای خرید تجهیزات نظامی و اعزام هیئت نظامی می‌کرد، وزارت جنگ آمریکا از جمله در هیئت سرلشکر مظاهری، تنها با خرید سلاح‌های «غیرنظامی و غیرتهاجمی موافقت و سلاح‌هایی چون تانک و هواپیما را از خریدهای نظامی ایران حذف» (F.R.U.S.) (891.51/1-347) می‌کردند؛ درنهایت هم مشاوران نظامی آمریکا در ایران یعنی ژنرال

گرو^۱، شوارتسکوف^۲ و کلنل ساکسون^۳ به وزارت جنگ آمریکا توصیه کردند که «اعطا کمک‌های نظامی مختصر به ایران بسیار سودمندتر به منافع استراتژیک آمریکا در ایران در حال حاضر خواهد بود؛ که ضمن توانمند کردن نیروهای ایران در حفظ امنیت تهران، موجب دخالت شوروی نیز نمی‌گردد» (F.R.U.S. 891.24/11-104). شاه تصمیم گرفت در سفر دوره‌ای خود و در دیدار با ترومن مستقیماً مسئله ارتش و لزوم خرید تجهیزات آن را شخصاً مطرح کند، اما آمریکا هنوز بر این عقیده بود که «این کشور نیازمند ارتشی است که بتواند در داخل کشور به ایجاد نظم داخلی بپردازد و شورش‌های داخل کشور را با هر صبغه و رنگی در هم بکوبد» (Department of State Bulletin, 1950: 1048) به‌این ترتیب شاه اگرچه از کارخانه‌های نظامی آمریکا دیدار و به پنتاگون نیز دعوت شد، ولی در نهایت شاه پس از بازگشت به ایران گفت «انگلستان و آمریکا هیچ کمکی به ایران نکرده‌اند و او به‌تازگی از سفر آمریکای خود دست‌خالی بازگشته است» (F.R.U.S. 788.5 / 5-2350). به‌این ترتیب عدم تجهیز ارتش ایران به دلیل احتمال واکنش شوروی و اشغال این کشور که منافع آمریکا را به خطر می‌انداخت از جنگ جهانی دوم تا کودتای ۲۸ مرداد در مدار استراتژی نظامی آمریکا قرار گرفت.

ب: اولویت حفظ اروپا

از دیگر عللی که آمریکا در این برهه از ایران چندان که شاه انتظار داشت حمایت نظامی به عمل نمی‌آورد، مسئله اولویت‌بندی این کشور بود. در این راستا، ترکیه و یونان که تقریباً موضعی چون ایران داشتند، از اولویت بالاتری برخوردار بودند. در واقع شوروی پس از ماجرای آذربایجان چشم به یونان و ترکیه داشت تا با تسلط بر تنگه‌های بسفر و داردانل که از چشم‌داشت‌های تاریخی روسیه برای رسیدن به آب‌های گرم بود، کنترل این دو تنگه استراتژیک را بدست گیرد و این امر آمریکا را نگران کرد که به‌زودی پای شوروی به اروپای غربی نیز باز شود. به‌این ترتیب باروی کار آمدن ترومن در آمریکا، او سیاست به‌کارگیری سلاح و سیاست را در قالب دکترین «سد نفوذ»^۴ اعلام کرد که اساس آن بر تحدید نفوذ شوروی و همچنین اعطای کمک‌های مالی و نظامی به

1. Grow

2. Schwartzkopf

3. Saxton

4. Containment

کشورهایی بود که مورد تهدید شوروی قرار می‌گرفتند (امروز، ۱۳۶۲:۱۳۹؛ شوئل، ۱۳۶۲:۲۳۲) که ترکیه و یونان خیلی زود شامل این طرح شدند. از جمله در هیئت اعزامی خرید نظامی سرلشکر مظاهری و سرلشگر عبدالله هدایت این پیام را منتقل کردند که رایت^۱ دستیار ویژه دفتر امور خاورمیانه وزارت خارجه آمریکا گفت «در مورد یونان و ترکیه، استقلال این دو کشور و خاک آن‌ها از طریق جنگ داخلی تهدید شده و به همین دلیل موضوع این دو کشور در کنگره برای کمک ویژه مطرح شده‌اند. حال و هوای کنگره به گونه‌ای است که صرفاً به کشورهایی که مورد تهدید مستقیم شوروی هستند توجه می‌کند. برای ایران مناسب‌تر است که بهترین رابطه ممکن با شوروی را برقرار کند» (F.R.U.S. 891.20/4-1447). در مقابل اما نظر شاه که از طریق عزیزالله نیک‌پی، معاون قوام منتقل شد این بود «حال که ایران در غائله آذربایجان در مقابل شوروی ایستاده و درخواست نفت آن‌ها را قاطعانه رد کرده، لذا هیچ دلیلی وجود ندارد که آمریکا کمک‌هایی که به یونان و ترکیه می‌کند را از ایران دریغ کند» (F.R.U.S. 891.24/10-3047) در نهایت جمع‌بندی سیاستمداران آمریکا به این سمت پیش رفت که «اهمیت ایران در سامانه منافع آمریکا کمتر از ترکیه و یونان نیست ولی از آنجایی که ارتش ایران فاقد پیش‌زمینه‌های لازم برای جذب تجهیزات نوین آمریکایی است، تنها از طریق اعطا تجهیزات لازم برای تأمین امنیت داخلی می‌توان به او کمک کرد» (F.R.U.S. 891.24/12-947) اهمیت یافتن ایران به این دلیل بود که سیاستمداران شوروی از ایران به مثابه «کانال سوئز انقلاب» (لنزوسکی، ۱۳۵۳: ۳۴) یاد می‌کردند که در صورت تصرف ایران، تصرف هندوستان و دیگر مناطق سهولت خواهد یافت. در نتیجه آمریکایی‌ها نیز به این نتیجه رسیدند که «امنیت ایران برای ایالات متحده به‌مانند اهمیت ترکیه و یونان برای آن کشور بود و سؤال این بود که چگونه می‌توان استقلال، ثبات و دوستی ایران را علی‌رغم ضعف حکومت آن تضمین کرد» (F.R.U.S. 891.24/12-947) به همین دلیل بود که ایران اگرچه ذیل اصل ترومن قرار گرفت ولی همچنان کمک‌های مالی شامل ایران شد و اعطا کمک‌های نظامی بار دیگر در همان سطح تسلیحات غیرتهاجمی باقی ماند.

ج: دکترین روزولت و ترومن

^۱. M. Right

با ظهور نشانه‌های شکست آلمان دشمنی بین آمریکا و شوروی دو متحد دوران جنگ بروز یافت. در این میان روزولت با دکترین «سیاست همسایه خوب»^۱ نسبت به آمریکای لاتین عملاً کاربست سلاح را وانهاده و بر همکاری و تجارت پای فشرد (McPherson, 2014: 628). به این ترتیب مناسبات دوستانه با شوروی را نیز حفظ و سعی کرد تا از درگیری با شوروی اجتناب نماید؛ اما با روی کار آمدن ترومن سیاست این کشور نیز تغییر اساسی پیدا کرد و «ترومن سیاست سد نفوذ که هدف آن بر مهار کمونیسم و به ویژه شوروی مبتنا داشت» (وحیدی راد، ۱۳۹۲: ۱۴۰) را اعلام نمود.

ترومن اعلام نمود «معتقدم سیاست آمریکا بایستی کمک به کشورهایی باشد که در آستانه سرنگونی هستند و این حمایت باید عمدتاً کمک‌های اقتصادی و مالی باشد که برای ثبات اقتصادی و روند سیاسی این کشورها ضروری است» (Address of the President to Congress, Document No. 171. 3). به این ترتیب دکترین او بیشتر معطوف به اعطای کمک‌های مالی و حمایت از اعطای وام از طریق بانک جهانی است؛ که در همین راستا نیز «برنامه اصل ۴ ترومن» اجرا و بر اساس آن کمک‌های فنی و کارشناسی در اختیار کشورهای مورد نظر قرار گرفت که پس از تصویب قانون توسعه بین‌المللی در کنگره آمریکا «ایران اولین کشوری بود که از محل آن کمک‌ها بهره‌مند می‌شد» (همراز، ۱۳۸۱: ۵۸)؛ چراکه «ایران به سبب موقعیت راهبردی‌اش در جوار مرزهای جنوبی شوروی، و داشتن منابع عظیم نفتی، برای امنیت ملی آمریکا اهمیت جهانی داشت» (مرکز اسناد ریاست جمهوری، ۱۳۸۲، ج ۱: ۱۱۵-۱۱۶). به این ترتیب در دکترین او کمک‌های مالی در اولویت قرار گرفت و آمریکا در دیپلماسی اعلامی سال ۱۹۴۶ خود چنین آورد که «سیاست کلی ما در ارتباط با ایران، کمک به تقویت استقلال این کشور و افزایش استانداردهای زندگی از طریق روندهای دموکراتیک است» (F.R.U.S, 711.00/7-1546). در پایان همین سال نیز بار دیگر وزیر خارجه آمریکا در پیامی به سفیر خود در تهران نوشت که «امیدوارم رهبران ایران را متوجه کنید که انجام اصلاحات اقتصادی و اجتماعی برای بالا بردن استانداردهای زندگی بسیار مهم است» (F.R.U.S. 123 Allen) البته این پیامی بود که در سال‌های بعد تا کودتای ۲۸ مرداد نیز تکرار شد و آمریکا تا حدودی در سیاست نظامی خود نیز تعدیلاتی جهت کمک بیشتر نظامی انجام داده بود؛ چراکه سفیر جدید آمریکا در ایران، گریدی Grady، بر حمایت

^۱. Good Neighbor Policy.

نظامی از ایران تأکید داشت؛ اما اکنون مصدق در ایران خواهان کمک نظامی نبود و به سفیر آمریکا گفت که «در میان کمک‌های نظامی و اقتصادی ما قطعاً کمک اقتصادی را ترجیح می‌دهیم» (F.R.U.S. 781.13/5-251). مصدق حتی بعدها که در نیویورک حضور داشت در گفتگو با سرهنگ والترز (V. Walters) در موضع‌گیری تندتری گفت که «کمک نظامی آمریکا به ایران تاکنون هیچ پناهگاهی برای آنان به ارمغان نیاورده و دفاع از ایران از طریق بهبود شرایط اقتصادی امکان‌پذیر است» (F.R.U.S. 888.2553110-951). در همین راستا بود که به‌صراحت به هندرسون، سفیر آمریکا، که درصدد جلب توجه او برای بدست آوردن کمک‌های نظامی بود گفت «تنها چیزیکه او در حوزه نظامی می‌تواند بگوید این است که اگر ایران موردحمله قرار بگیرد خودش باید تا آخرین نفر از خود دفاع کند» (F.R.U.S. 788.5 MSP/1-1952) لذا در آغاز به دلیل دکتترین ترومن و بعدها به دلیل سیاست موازنه منفی دکتر مصدق کمک‌های نظامی به ایران در برنامه کاری قرار نگرفت.

د: عدم کارایی ارتش ایران

ناکارآمدی ارتش ایران مسئله دیگری بود که سیاستمداران آمریکا بر آن تأکید داشتند و هرگونه سرمایه‌گذاری بر روی آن را هدر رفت منابع و تجهیزات قلمداد می‌کردند؛ اما محمدرضاشاه نیز همانند پدرش تأکید ویژه‌ای بر ارتش و یگانگی آن داشت؛ نمونه آن در مسئله بحران آذربایجان خود را نشان داد و با هرگونه سازشی با پیشه‌وری که در آن حفظ ارتش او مدنظر باشد به‌شدت مخالفت می‌کرد. ازجمله کاردار آمریکا در گزارشی نوشت که شاه با فرستادن سرلشکر ریاضی به سفارت انگلستان «از هرگونه مصالحه قوام با آذربایجان که متضمن حفظ ارتش آذربایجان باشد ابراز نگرانی و ترس کرده ... و درخواست کرد تا انگلستان از نفوذ خود برای رد چنین قرارداد مصالحه‌ای استفاده کند» (F.R.U.S. 891.00/5-646) لذا در حالی محمدرضاشاه تلاش می‌کرد همچنان ارتش را به‌عنوان یگانه نیروی قاهره در کشور حفظ کند، آمریکایی‌ها چندان بهایی به ارتش ایران و ساختار و توانمندی آن قائل نبودند و آن را فاقد توانایی‌های لازم در برابر ارتش شوروی ارزیابی می‌کردند.

با توجه به وجود چنین دیدگاه‌هایی در کاخ سفید، به این جمع‌بندی رسیده بودند که در صورت ورود شوروی به خاک ایران، ارتش ایران از توانایی لازم «برای ایجاد مانع بر سر راه حمله هوایی شوروی برخوردار نیست. درحالی‌که قبایل ایران به‌راحتی

می‌توانند با تشکیل مقاومت چریکی در برابر عملیات شوروی به‌خوبی دفاع کنند» (F.R.U.S. 761.91/7-1147). قطعاً چنین ارزیابی از ارتش ایران و در مقابل تعریف و تمجید از قبایل نمی‌توانست خوشایند شاه و دربار باشد که تمام تلاش خود را بر احیای آن گذاشته بودند. از نظر آمریکا شاه بیشتر خود را به نظامیان نزدیک کرده بود و لازم بود برای برآورد درست و عینی از مسائل ایران و مواجهه با شوروی، مشاوران نظامی را دور کند. درست در همین زمان حتی قوام نیز سیگنال‌هایی از عدم تمایل به تقویت ارتش به آمریکا فرستاد و در گفتگو با آلن، سفیر آمریکا، به‌صورت کاملاً محرمانه گفت که «او از تقویت ارتش توسط آمریکا نگران است و فکر می‌کند چنین سیاستی موجب تشدید تنش با شوروی می‌شود و نه کاهش آن و از سویی خود او از ارتش وحشت دارد» (F.R.U.S. 891.51/11-1847)؛ بنابراین ارزیابی آمریکا از ارتش ایران در کنار مخالفت کسانی چون قوام و بعدها دکتر مصدق با تقویت ارتش موجب شد تا دولتمردان آمریکا نیز تا زمانی که موقعیت شاه در ایران ضعیف بود از هرگونه طرح برای توانمندسازی آن اجتناب کنند و صرفاً ایران را به‌مثابه یک دولت حائل در مقابل شوروی برای نفوذ به سمت جنوب ایران ببیند.

در طرح دولتمردان آمریکا ارتش ایران صرفاً در حد انجام عملیات ایذایی و تأخیری در نظر گرفته شد تا نیروهای انگلستان و آمریکا بتوانند خود را مهبیای دفاع از منافع نفتی خود در خلیج فارس کنند به همین دلیل شاه در مخالفت با آن در سفر خود به آمریکا و در دیدار با جرنگان^۱، مدیر دفتر یونان، ترکیه و ایران وزارت خارجه گفت که «در اساطیر فارسی داستان رستم و سهراب و زخمی شدن سهراب به دست پدرش که او را نمی‌شناخت و در نهایت به دنبال نوشدارو رفتن، موجب شد تا خیلی دیر شود و پسر بمیرد. او امیدوار است که آمریکا در تهیه نوشدارو برای ایران خیلی دیر عمل نکند» (F.R.U.S. 891.0001 Pahlavi /11-1949) در واقع این پیامی روشن به آمریکا بود که چنین طرح‌هایی ممکن است نه‌تنها ایران که منافع آمریکا در خلیج فارس را نیز بخطر اندازد؛ اما آمریکا نه‌تنها در سفر شاه هیچ کمکی به او نکرد بلکه در سال‌های بعد نیز بنابر گزارش‌ها «کمک‌هایی در حد حفظ روحیه نظامی... مقدار بسیار محدود... سلاح‌های غیرتهاجمی... صرفاً برای حفظ امنیت داخلی... در اختیار ایران» (F.R.U.S

^۱. Jerengan

واقعی به احیا ارتش ایران بود. (NEA Politico-Military Adviser Files: Lot 484) قرار داد که نشان از عدم تمایل

ه: تلاش برای کسب امتیاز نفتی

اگرچه حضور نفتی آمریکا در ایران به دوره رضاشاه برمی‌گردد، اما این حضور منجر به کسب قرارداد نفتی در ایران نشد. این در حالی بود که آمریکا درصدد کسب نفت در ایران بود و به همین دلیل سفیر این کشور در ایران با توجه به تحولات عدم تخلیه ایران از سوی شوروی نوشت «عدم تخلیه ایران از سوی شوروی نتایج ناخوشایندی را در پی خواهد داشت که یکی از مهم‌ترین آن‌ها پایان دادن به تلاش‌های آمریکا برای بدست آوردن امتیاز نفتی در ایران خواهد بود» (F.R.U.S. 891.00/9-2545). در دوره پس از جنگ نیز آمریکا عملاً وارد مدار کسب امتیاز نفت از ایران شده بود و بر اساس ارزیابی ستاد مشترک آمریکا «منافع ایالات متحده و توانایی نظامی این کشور در صورت از دست رفتن نفت خاورمیانه و افتادن ایران به دست شوروی به شدت تحت تأثیر قرار خواهد گرفت. ستاد مشترک ارتش بر این اعتقاد است که منابع نفتی ایران در این منطقه از اهمیت استراتژیک برای آمریکا برخوردار است و از منظر دفاعی نیز ایران می‌تواند نقش عملیات تأخیری را انجام دهد» (F.R.U.S 711.91/10-1246). با وجود تمام این مسائل و اهمیت نفت خاورمیانه در سامانه منافع آمریکا، این کشور در ایران حائز هیچ امتیاز نفتی نبود از این رو «انگلستان باید از نظر آمریکایی‌ها هزینه تأمین نیرو در صورت حمله، تجهیزات و تشکیل نهضت مقاومت علیه شوروی را پرداخت می‌کردند و خود را زودتر به ایران می‌رساندند. این طرحی بود که در شورای امنیت ملی آمریکا تصویب و به انگلستان نیز اطلاع داده شده بود» (F.R.U.S. National Security Council document 73/4). به همین دلیل اگرچه ایران بسیار اهمیت حیاتی برای آمریکا در دوره پس از جنگ داشت ولی به دلیل نداشتن منافع مستقیم ترجیح می‌داد تا انگلستان به لحاظ داشتن چنین منافی پیش قدم باشد.

۳. ابزارهای محمدرضاشاه در پیشبرد راهبرد تقویت ارتش

الف: هم‌مرزی با دشمن ایدئولوژیک غرب

از بدیهی‌ترین تاکتیک‌های شاه در تقویت ارتش، هم‌مرزی با شوروی، دشمن ایدئولوژیک جهان غرب، بود. شاه در گفتگو با کاردار آمریکا، سامرویل^۱ خواهان آن شد که او به دولتمردان آمریکا گزارش دهد «ایران به دلیل ناتوانی مالی خود همچون «میوه رسیده» برای شوروی است و خود او به تنهایی قادر نیست کاری انجام دهد... و ایران به نسبت برخی کشورهای اروپایی حتی در خطر بیشتری قرار دارد» (F.R.U.S. 891.00/3-1948). اما جرنگان در این مرحله بر این امر تأکید داشت که در ایران کنونی حزب منسجم و قوی کمونیستی همانند فرانسه و ایتالیا وجود ندارد و خطری در کمین ایران نیست. از جانب دیگر نظامیان آمریکا با ارزیابی که از توان ارتش ایران داشتند چنین راهبردی را نمی‌پذیرفتند و بر این باور بودند که «تقویت ارتش ایران تا آن حد که در مقابل نیروی نظامی شوروی ایستادگی کند، غیرممکن است اما تقویت نسبی آن ممکن است موجب شود که شوروی تأمل بیشتری کند یا این ارتش بتواند چند روز حیاتی حرکت آنان را به تعویق بیندازد. مشروط به اینکه ما از نظر روحی و تجهیزات آنان را تقویت نمایم» (F.R.U.S. 891.24/1-948) شاه با درک همین اهمیت ایران در زنجیره کشورهای همسایه شوروی برای جلب توجه آمریکایی‌ها تأکید داشت که «با نهایت بدبینی پیش‌بینی می‌کنم که شوروی در آینده نه‌چندان دور، به ایران حمله خواهد کرد... امیدوارم آمریکا نه خیلی کم و نه خیلی دیر به ایران کمک کند.» (F.R.U.S. 891.001/4-648) دولتمردان آمریکا برای اینکه بتوانند هم رضایت شاه را جلب کنند و هم در استراتژی عدم کمک نظامی خود بایستند در مقابل شاه چنین استدلال می‌کردند که کمک «به ایران به دلیل محدودیت‌های قانونی کنگره، عدم توانایی ارتش ایران در جذب تجهیزات و در نهایت عدم وجود زیرساخت‌های لازم بندری و راه‌های ارتباطی» (F.R.U.S. 891.00/1-2949) است. امری که البته از نظر شاه همه آن‌ها بهانه‌ای بیش نبود و به نبود اراده لازم از سوی آمریکا برای تجهیز ارتش ایران تعبیر می‌شد.

سرانجام سفیر آمریکا، وایلی^۲ به این نتیجه‌گیری رسید که «حرکت شوروی به ایران صرفاً مسئله زمانی است لذا مسئله «اگر» نیست بلکه مسئله «چه موقع» حمله می‌کند است» (F.R.U.S. 891.00/3-2949). همین امر باعث شد تا آمریکا به بررسی مجدد اهمیت ایران دست بزند و مسئله ایران بار دیگر در این شورا موردبازنگری قرار بگیرد.

1. Somerville

2. wiley

آن‌ها به این نتیجه رسیدند که «ایران به دلیل منابع، موقعیت استراتژیک و احتمال حمله نظامی و سقوط این کشور، باید به‌عنوان کشوری که در برنامه توسعه شوروی قرار داد نگریسته شود. اگر شوروی بر ایران تسلط پیدا کند، استقلال تمام کشورهای خاورمیانه مستقیماً مورد تهدید قرار خواهد گرفت» (F.R.U.S. S/ S-NSC Files, lot 63: D 351, NSC 54 Series). از همین رو بود که شاه در سال بعد با تأکید بر اینکه چین کمونیست از جانب انگلستان هم به رسمیت شناخته شده و افغانستان در حال نزدیک شدن به شوروی است، نهر و در هند نیز چنین طرحی دارد «خود را نگران‌ترین فرد در ارتباط با حلقه کمونیست‌های ایران خواند که عدم رسیدگی به موضوع نتایج وخیمی بر سرنوشت این کشور خواهد داشت» (F.R.U.S. 788.11/1-2450)؛ اما تاکتیک توسل به هم‌مرزی با شوروی، با روی کار آمدن دکتر مصدق و پیگیری نکردن سیاست نظامی موردنظر شاه کنار گذاشته شد و مصدق سعی کرد از همین تاکتیک تسلط کمونیست‌ها و توده‌ای‌ها برای جلب کمک اقتصادی و مالی از آمریکا بهره گیرد.

ب: تاکتیک گرایش به شوروی

اقدام دیگر شاه، تهدید نزدیک شدن به شوروی و در واقع تهیه این تجهیزات از شوروی بود. این تاکتیک با توجه به اینکه آمریکا از ماهیت گرایش شاه به غرب اطلاع داشت چندان نمی‌توانست اهرم فشار محکمی برای تحت تأثیر گذاشتن سیاستمداران آمریکا باشد به همین دلیل بود که بارها مقامات آمریکا از ابراز چنین سیاستی به‌راحتی عبور کرده و حتی در مواقعی ایران را به در پیش گرفتن سیاست همزیستی مسالمت‌آمیز تشویق کردند. تا به این ترتیب به شاه و درباریان ایران این پیام را منتقل کنند که توسل به این ابزار اهمیتی برای آنان ندارد.

در دوره نخست‌وزیر قوام که هنوز مسئله آذربایجان حل نشده بود او در دیدار با سفیر آمریکا، آلن، ضمن درخواست کمک نظامی و اقتصادی ۲۵ میلیون دلاری، گفت که «شوروی پیشنهاد فروش تجهیزات نظامی برای سرکوبی شورش عشایر جنوب (رک، نورزاده، ۱۳۲۷: ۲۹) را مطرح کرده است» و در ادامه این گزارش سفیر آمریکا «ابراز امیدواری می‌کند که ایران از پذیرش این پیشنهاد که قطعاً دارای الزامات سیاسی است، اجتناب کند». (F.R.U.S. 891.00/9-3046) سه روز پس از گزارش این طرح شاه و قوام برای خرید نظامی از آمریکا، بایرن Byrnes جانشین وزیر خارجه آمریکا طی یادداشتی برای وزیر خارجه خود که در سفر فرانسه به سر می‌برد نوشت که «معتقدم

فروش تجهیزات نظامی به ایران کار عاقلانه‌ای نیست» (F.R.U.S. 740.001119 Council/10-346) البته همان‌گونه که پیش‌تر نیز بیان شد، این درخواست قوام ناشی از تلاش‌های او برای حفظ اعتماد و اطمینان شاه به او بود و خود قوام چندان از تقویت ارتش خشنود نبود. با رد پیشنهاد قوام از سوی آمریکا، سفیر نیز گزارش داد که قوام این پیشنهاد شوروی را رد کرده است. آمریکا برای اینکه این ابزار را از دست شاه خارج کند، به سفیر خود در تهران دستور داد تا:

«در ارتباط با فروش تجهیزات نظامی به ایرانیان این مسئله را روشن نماید که دولت آمریکا نگران هدر رفت منابع محدود مالی ایران است... ما هم هرگز به ایران اصرار نکرده‌ایم که بایستی تجهیزات نظامی را از ما خرید کند؛ حتی فروش این تجهیزات به ایران را با اصرار این کشور که وجود این ادوات را برای حفظ امنیت داخلی خود ضروری اعلام کرده، با اکراه انجام داده‌ایم.» (F.R.U.S. 891.00/6-1647).

زمانی که این تاکتیک شاه و قوام نتوانست آمریکا را وادار به فروش تجهیزات نظامی کند، خود شاه با فرستادن ابتهاج به دیدار سفیر آمریکا و ژنرال ایوانز^۱ خواسته بود تا ابتهاج^۲ این پیام را منتقل کند که «کمک ۱۵ میلیون دلاری آمریکا در مقابل کمک ۳۲۰ میلیون دلاری این کشور به ترکیه و یونان ناچیز بوده... و اگر همانند ترکیه با ایران منصفانه رفتار نشود، ایران سمت‌وسوی سیاست خارجی خود را تغییر خواهد داد... و به کشور دیگری برای تأمین منافع خود نظر خواهد کرد... ابتهاج همچنین خاطرنشان کرد که شاه زیر بار ارتش کمتر از ۱۰۰ هزار نفری نخواهد رفت و چنین پیشنهادی را به‌منزله تلاش آمریکا برای انهدام ارتشش می‌داند» (F.R.U.S. 891.51/ 7-749). این سیاست در دوره نخست‌وزیری هژیر نیز دنبال شد و زمانی که او اعلام کرد «سیاست در نیمه‌باز»^۳ را در پیش خواهد گرفت «تا در واقع با ایجاد گفتگو با شوروی زمان بخرد» آمریکا به مخالفت با این طرح پرداخت و به ایران توصیه کردند که از «چنین اقدامی

۱. ژنرال ورنون ایوانز Vernon Evans، فرمانده نیروهای هیئت آمریکایی که مسئول آموزش و تجهیز ارتش ایران بود.

۲. رک علی‌رضا عروسی، خاطرات ابوالحسن ابتهاج، تهران، انتشارات علمی، چاپ دوم، ۱۳۷۵.

۳. door half open.

اجتناب کرده و موضع محکم، شفاف و قطعی در ارتباط با شوروی اتخاذ (F.R.U.S. 761.91/7-548) کنند.

ج: ارتش قدرتمند تضمین کننده منافع غرب

از دیگر گزینه‌های شاه برای تشویق و ترغیب آمریکا به کمک نظامی به ایران این بود که اگر ارتش ایران تقویت شود خود این امر منجر به حفظ منافع غرب می‌شود و با توجه به اینکه ایران خود را در مدار کشورهای غربی تعریف کرده است به نوعی سرمایه‌گذاری از برای منافع خود محسوب می‌شود. از همین رو هنگامی که مقرر شد تا کشورهای اشغال‌کننده ایران نیروهای خود را طی شش ماه پس از پایان جنگ از ایران خارج کنند؛ شاه در گفتگو با سفیر آمریکا می‌گوید «دولت ایران تصمیم گرفته است تا با ارسال یادداشت‌هایی به دولت شوروی و انگلستان از آن‌ها بخواهد مطابق با پیمان سه‌گانه ۱۹۴۲ هرچه سریع‌تر نیروهای خود را از ایران تخلیه کنند... شاه از تخلیه نیروهای آمریکایی سخنی به میان نیاورد» (F.R.U.S. 740.0011 E.W./5-1845). گویا عدم اشاره شاه در این نشست به نیروهای آمریکایی از این جهت صورت گرفته بود تا نشان دهد که نسبت به آمریکا با حسن نیت برخورد می‌کند و در مقابل نسبت به شوروی و انگلستان احساس چندان خوبی ندارد. البته در مسئله آذربایجان، شوروی و انگلستان طرحی همانند قرارداد ۱۹۰۷ را از خود بروز دادند و انگلستان با واگذاری نفت به شوروی نه تنها موافق که آذربایجان را نیز از دست رفته تلقی می‌کرد.

همچنین در راستای تقویت ارتش بود که دو گروه از نظامیان آمریکایی برای احیا ارتش و گروهی نیز برای بازسازی ژاندارمری همکاری می‌کردند و بر اساس قرارداد فی مابین «دولت ایران حق نداشت تا زمانی که نیروهای آمریکایی در ایران فعال بودند، از کشور دیگر افسر یا پرسنلی در ارتش و یا وزارت جنگ به خدمت بگیرد» (نجاتی، ۱۳۷۹: ۵۰۸). از همین رو زمانی که دولت ایران درصدد برآمد تا انجام اصلاحاتی ژاندارمری و ارتش را در هم ادغام کند، آمریکا به مخالفت با آن برخاست؛ چراکه ریاست ژاندارمری با افسری از آمریکا بود و بار دیگر که دولت ایران سعی کرد ریاست ژاندارمری را به دست یک ایرانی بسپارد وزارت خارجه آمریکا با ارسال گزارشی نوشت «به دولت ایران و شاه خاطر نشان شوید که انتصاب سرلشکر کوپال به ریاست انفرادی ژاندارمری مخالف با بند ۲۰ قرارداد مورخ ۲۷ نوامبر ۱۹۴۳ [۵ آذر ۱۳۲۲] بین دو کشور است» (F.R.U.S. 891.105A/1-2748) به این ترتیب ایران از طرح خود عقب

نشست و پذیرفت که ژنرال شوارتسکوف همچنان فرماندهی ژاندارمری را در دست داشته باشد. شاه همچنین برای اینکه در ابتدای احیای ارتش مخالفت آمریکا مانع طرح خود نشود، در دیدار با مقامات آمریکایی پایه ارتش خود را بر اساس «نیمی از ارتش ترکیه قرار داد و گفت که ارتش بزرگی نمی‌خواهم چیزی در حدود ۱۵۰ هزار نفر مناسب است» (F.R.U.S. 891.00/3-1948).

شاه برای اینکه به آمریکا و انگلستان ثابت کند تجهیز ارتش ایران در راستای منافع آنهاست، در دیدار با سفیر انگلستان گفته بود که «خواهان استقرار سامانه دفاعی ضد هوایی در ایران است. شاه معتقد بود که حمله شوروی نخست به خلیج فارس صورت خواهد گرفت و بعد از آن مدیترانه هدف بعدی است. لذا هرگونه نیروی تأخیری برای مقابله با این حمله به سود منافع آمریکا و انگلستان است... به دنبال این شاه خواهان استقرار ضد هوایی، رادار و جت‌های جنگنده در جنوب غرب ایران شد» (F.R.U.S. 841.239117-2748). او در دیدار با سفیر آمریکا نیز چنین مفهومی را بیان کرد و ضمن انتقاد شدید از کمک‌های ناچیز آمریکا در حوزه نظامی «تأکید کرد و باز هم تأکید کرد که در صورت شروع شدن جنگ با شوروی این امر در راستای منافع آمریکاست و خیلی حیاتی است که نیروهای ایران بتوانند مانع دسترسی شوروی به آبادان و خلیج فارس شوند» (F.R.U.S. 891.24/9-14). زمانی که چنین استدلال‌هایی هم نتوانست آمریکا و انگلستان را ترغیب یا وادار به تجهیز ارتش ایران کند، شاه به صورت صریح از آمریکا خواست تا این مسئله را برای همیشه روشن کند که «نقشی که برای ایران در زمان آغاز جنگ با شوروی در نظر گرفته است چیست و همچنان او مایل است بداند که جایگاه ایران در طرح استراتژیک ایالات متحده کجاست. شاه گفت که او می‌تواند امنیت داخلی را با یک ارتش کوچک تأمین کند اما ارتش کنونی بسیار پرهزینه و در شرایط فعلی بلااستفاده است... بنابراین اگر ایالات متحده انتظار دارد که ارتش ایران مقابل حمله احتمالی شوروی مقاومت کند باید بدون تأخیر او را مطلع کنند» (F.R.U.S. 611.88/2-1550). چنین پیامی هم البته موجب نشد تا آمریکا اقدام عاجلی نماید و وزارت خارجه با مخالفت وزارت دفاع در ارسال تجهیزات روبرو شد. با روی کار آمدن دکتر مصدق نیز که او مایل به همکاری نظامی نبود، سفیر آمریکا گزارش داد که «پایان دادن به همکاری نظامی ایران و آمریکا به معنی پیروزی دکتر مصدق و شکستی برای شاه در دید بسیاری از مردم ایران نیز خواهد بود» (F.R.U.S. 788.5).

(MSP 11-852). البته به همانند دیگر تاکتیک‌های پیشین تقویت ارتش ایران پس از کودتای ۲۸ مرداد و سهمیم شدن آمریکا در کنسرسیوم نفت، مورداستفاده قرار گرفت و از آنجایی که درآمد ایران از نفت هم بیشتر شده بود، تجهیز ارتش ایران شروع شد.

د: توسل به پیمان‌های نظامی منطقه‌ای و بین‌المللی

ورود به پیمان منطقه‌ای و تلاش برای عضویت در قراردادهای نظامی بین‌المللی که آمریکا در آن‌ها عضو بود از دیگر روش‌های درگیر کردن و در واقع ترکیب ارتش ایران با آمریکا بود. برای انجام چنین سیاستی شاه سعی داشت تا از دو طریق چنین طرحی را به پیش ببرد. نخست تقویت پیمان‌های موجود و دیگری ایجاد پیمان‌های جدیدی بود که بتواند آمریکا را نیز در آن‌ها شریک سازد و به این ترتیب بار دیگر از همکاری آمریکا در تقویت ارتش بهره‌مند شود. شاه در قدم اول در گفتگو با سفیر آمریکا تلاش کرد تا تضمین‌هایی در ارتباط با کمک آمریکا برای بیرون راندن شوروی از آذربایجان بگیرد و سفیر نوشت «شاه با نارضایتی فزاینده از آنچه سیاست منفی قوام می‌خواند... تلاش می‌کرد تا تضمین‌هایی در ارتباط با حمایت مستقیم آمریکا برای ممانعت از تشکیل دولت دست‌نشانده در ایران توسط شوروی دریافت کند» (F.R.U.S. 891.51A/9-545) که در همین گفتگو سفیر مستقیماً به شاه می‌گوید «تنها حمایتی که ایالات متحده می‌تواند به ایران بکند صرفاً از طریق شورای امنیت سازمان ملل است». البته این چیزی نبود که شاه و درباریان به دنبال آن باشند و حمایت سیاسی صرف آمریکا را طلب نمی‌کردند لذا در گام بعد و هنگامی که پس از حل غائله آذربایجان به گفته مقامات آمریکا محبوبیت شاه افزایش یافته بود، شاه تلاش کرد تا با استفاده از موقعیت خود، طرح ورود ایران به پیمان‌های نظامی را مطرح نماید.

از آنجایی که آمریکا با بیشتر درخواست شاه برای تجهیز ارتش مخالفت کرده بود در اولین مرحله، شاه در نخستین دور سفر اروپایی خود در انگلستان و «در کاخ باکینگهام مسئله اتحاد بین ایران و انگلستان را با پادشاه این کشور مطرح کرد که پادشاه و مقامات انگلستان با نادیده گرفتن این پیشنهاد آن را عامل در دسرسازی برای خود تلقی کردند و از اینکه شاه دوباره آن را مطرح نکرده شکرگزار بودند» (F.R.U.S. 891, 00/8-548) در مرحله بعد که ایران به صورت رسمی سیاست گرایش به غرب خود را مطرح کرد

خواهان آن شد که آمریکا از توسعه پیمان سعدآباد^۱ حمایت کند و به همین دلیل اعلا در دیدار با دان^۲ معاون رئیس بخش امور ایران، یونان و ترکیه وزارت خارجه آمریکا گفته بود که «اعلا انتظار دارد ایران با کشورهای مدیترانه شرقی وارد معاهداتی شود و در این راستا او با سفیر ترکیه در واشنگتن، سفیر یونان و مصری‌ها گفتگوهایی انجام داده است که هدف این اقدامات توسعه پیمان سعدآباد است که یک پیمان دفاعی مشترک به شمار می‌رود» (F.R.U.S. 891.00/9-3048). پس‌از این بود که ایران به‌صورت رسمی از آمریکا خواست «تا از ایران به‌عنوان مهم‌ترین عضو «پیمان مدیترانه‌ای» یاد کند» (F.R.U.S. 890.20/4-849) تا به‌این ترتیب هم حمایت آمریکا از ایران نشان داده شود و هم ورود کشورهای دیگر این پیمان را تقویت کند؛ که البته وزارت خارجه آمریکا پاسخ منفی داد «تا زمانی که پیمان آتلانتیک شمالی امضا نشده است، وزارت خارجه در مورد پیمان خاورمیانه یا پیمان مدیترانه هیچ نظری ندارد؛ و در موقعیتی نیست که کشورهای دیگر را امر یا نهی به ورود چنین پیمان منطقه‌ای نماید» (Ibid) چندی بعد و در تاریخ ۲۵ بهمن ۱۳۲۷ اعلا به نمایندگی از ایران از «از مقامات آمریکا پرسید که آیا ایران هم برای عضویت در پیمان آتلانتیک شمالی [ناتو] در نظر گرفته شده است یا نه» (F.R.U.S. 840.20/2-149) دو هفته پس‌از این پرسش بود که شاه نیز در دیدار با کاردار آمریکا در تهران که از شاه خواسته بود تا در مقابل فشار شوروی به شورای امنیت متوسل شود گفت «اگرچه توسل به شورای امنیت مناسب است، اما بازدارنده‌تر از آن این است که آمریکا طی بیانیه‌ای از کشورهای غیرشمول در پیمان پیشنهادی آتلانتیک شمالی، از جمله ایران حمایت کند» (F.R.U.S. 891.00/ 2-1649) درخواست ایران این بود که اگر ایران قرار نیست در پیمان آتلانتیک عضو شود، حداقل آمریکا با انتشار بیانیه‌ای رسمی از حمایت قاطع خود نسبت به کشورهای چون ترکیه و ایران با صراحت بیشتری سخن به میان آورد تا تشکیل این پیمان به معنی کاستن حمایت آمریکا از ایران تفسیر نشود، ولی دولت آمریکا رسماً به ایران اعلام که «ایالات متحده در حال حاضر و پس از پیمان آتلانتیک شمالی، قصد ورود به هیچ پیمان

۱. رک: تحولات روابط شاهنشاهی ایران با کشورهای افغانستان، بنگلادش، پاکستان، ترکیه، سریلانکا، نپال و هند در پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی، وزارت امور خارجه، اداره پنجم سیاسی، اداره انتشارات و مدارک، آذر ماه ۲۵۳۵ شاهنشاهی، ص ۱۱۱.

2. Dunn

نوبن دیگری را ندارد» (F.R.U.S. 788.5 MAP/1-2650). با چنین اعلامی بود که تلاش‌های ایران برای تقویت پیمان سعدآباد، ایجاد پیمان مدیترانه و یا ورود به پیمان آتلانتیک شمالی در جهت تقویت توان نظامی ایران با شکست روبرو شد و در نهایت بعد از کودتای ۲۸ مرداد و افزایش اهمیت ایران در منافع آمریکا، سیاست تقویت نظامی ایران مجدد پی‌گیری و ارتش ایران توسط آمریکا تجهیز گردید.

۴- نتیجه‌گیری

جنگ جهانی دوم نشان داد که ارتش ایران در دوره رضاشاه اگرچه برای سرکوب عناصر داخلی سازمان‌یافته و مدرن بود ولی از منظر مقابله با دشمن خارجی فاقد توانمندی لازم بوده است. پس از جنگ نیز محمدرضاشاه به دلیل میراثی که از پدر خود به ارمان برده بود و هم به دلیل تربیت و تحصیلات نظامی تأکید ویژه‌ای بر احیا و تقویت ارتش داشت. در این میان اما به دلیل شکل‌گیری جنگ سرد و رقابت شدید میان آمریکا و شوروی به‌عنوان دو قطب این جنگ، خواست و اراده شاه با استراتژی آمریکا در تضاد قرار گرفت که هرگونه تجهیز ارتش ایران را به‌نوعی دعوت از شوروی برای دخالت در ایران ارزیابی می‌کرد. همین امر منجر به‌نوعی درگیری پنهان میان شاه و سیاستمداران کاخ سفید شد که هرکدام برای پیش برد راهبرد خود از ابزارهای در دسترس استفاده می‌کردند. استراتژی آمریکا پس از پایان جنگ دوم جهانی بر احیا ارتش ایران صرفاً برای تأمین امنیت داخلی استوار بود و باگذشت مدتی با تغییر این سیاست به‌سوی تقویت محدود ارتش ایران برای بر عهده گرفتن نقش «نیروهای تأخیری» پیش رفتند. این سیاست که متضمن آموزش و تجهیز ارتش ایران بود، به دنبال آن بود که در صورت حمله شوروی این ارتش بتواند چند روزی حرکت نیروهای شوروی را کند کنند تا نیروهای شوروی از سمت شرق خود را برای کمک برسانند و نیروهای آمریکایی نیز فرصت لازم برای رسیدن به خلیج فارس را داشته باشند. در واقع آمریکا به دلیل اینکه منطقه خلیج فارس دارای امتیاز نفتی بود بیشترین اهمیت را به این حوزه می‌داد. این سیاست نیز در دهه ۱۳۳۰ در حال تغییر به سمت تقویت بیشتر ارتش بود که با روی کار آمدن دکتر مصدق و اولویت‌بخشی وی به مسائل اقتصادی در کنار سیاست موازنه منفی موجب ابتر شدن این سیاست گردید؛ اما با کودتای ۲۸ مرداد بار دیگر توجه به مسئله ارتش ایران بار دیگر در کانون سیاست‌های دو کشور قرار گرفت.

فهرست منابع و مأخذ:

- اسنادی از اصل چهار ترومن در ایران (۱۳۲۵-۱۳۴۶ ش) (۱۳۸۲)، تهران: مرکز اسناد ریاست جمهوری.
- امبروز، استفن (۱۳۶۲)، روند سلطه‌گری، تاریخ سیاست خارجی آمریکا (۱۳۹۱-۱۹۳۸)، ترجمه احمد تنابنده، تهران: انتشارات چاپخش.
- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۹)، ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.
- آرشیو قوانین مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (۱۳۰۴)، قانون خدمت نظام اجباری، دوره پنجم، چاپ دوم، جلد یک، مصوبه ۱۶/۰۳/۱۳۰۴
- تحولات روابط شاهنشاهی ایران با کشورهای افغانستان، بنگلادش، پاکستان، ترکیه، سریلانکا، نپال و هند در پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی (۲۵۳۵)، تهران: وزارت امور خارجه، اداره پنجم سیاسی، اداره انتشارات و مدارک.
- چمنکار، محمدجعفر (۱۳۸۹)، «مأموریت نظامیگری دولت پهلوی دوم و تأثیرات آن بر سیاست خارجی ایران»، پژوهش‌های تاریخی، دوره ۴۶ (دوره جدید)، شماره ۴ (پیاپی ۸)، صص ۷۷-۵۳.
- حاجیانی، ابراهیم (۱۳۸۰)، «الگوی سیاست قومی در ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال چهارم، شماره ۱ و ۲، بهار و تابستان، صص ۱۳۸-۱۲۰.
- شوئل، فرانک (۱۳۶۲)، آمریکا چگونه آمریکا شد، ترجمه، ابراهیم صدقیانی، تهران: امیرکبیر.
- شیخ الاسلامی، محمدجواد (۱۳۷۵)، سیمای احمدشاه قاجار، تهران: گفتار.
- عروزی، علیرضا (۱۳۷۵)، خاطرات ابوالحسن ابتهاج، تهران: انتشارات علمی.
- لنزوسکی، جورج (۱۳۵۳)، رقابت روسیه و غرب در ایران، ترجمه اسماعیل رائین، تهران: انتشارات جاویدان.
- نجاتی، غلامرضا (۱۳۷۹)، تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- نورزاده بوشهری، اسماعیل (۱۳۲۷)، اسرار نهضت جنوب، تهران: چاپخانه تابش.
- وحیدی راد، میکائیل (۱۳۹۲)، «جایگاه ایران در دکترین روسای جمهوری آمریکا»، مجله تاریخ ایران، شماره ۵/۷۳، زمستان.
- همراز، ویدا (۱۳۸۱)، بررسی اهداف و عملکرد اصل چهار ترومن در ایران، تهران: وزارت امور خارجه، اسناد و دیپلماسی.

- McPherson, Alan (2014). *Herbert Hoover, Occupation Withdrawal, and the Good Neighbor Policy.* Presidential Studies Quarterly, Volume 44 Issue 4: 623-639.
- United States, National Archive, Records of the Office of Strategic Services, no. 109456, "Annual estimate of political stability", 19 December 1944, fol. 7.
- United States, State Department, Executive Agreement Series, nos. 351-400 (Washington, D.C. 1963), P. 262.
- F.R.U.S (Van Fleet) to the Secretary Of State, [Athens] May 23, 1950.
- Department of State Bulletin, June 26, 1950. P 1048.
- F.R.U.S 711.91/10-1246, Memorandum by the State-War-Navy Coordinating Committee to Major General John H. Hilldring, WASHINGTON, 12 October 1946.
- F.R.U.S 788.5 / 5-2350: Telegram, The Chief of the Joint United States Military Aid Group to Greece
- F.R.U.S 788.5 MAP/1-2650, The Department of State to the Iranian Embassy, January 26, 1950.
- F.R.U.S 840.20/2-149, Telegram, The Charge in Iran to the Secretary of State, TEHRAN, February 1, 1949.
- F.R.U.S 841.239117-2748: Telegram, The Ambassador in the United Kingdom to the Secretary of State, London, July 27, 1948.
- F.R.U.S 891.00/3-1948, Memorandum of Conversation, Presumably by the Charge in Iran, March 17, 1948.
- F.R.U.S 891.24/11-1047: Telegram, the Ambassador in Iran (Allen) to the 'Secretary of State, TEHRAN, November 10, 1947.
- F.R.U.S NEA Politico-Military Adviser Files: Lot 484: MAP-Country Statements. FY 1951, Paper prepared in the Bureau of Near Eastern, South Asian, and African Affairs, (undated).
- F.R.U.S The Acting Secretary of State to the Embassy in Iran, F.R.U.S 891.24/12-947: Telegram, concern, of the united states with the hostile attitude 'of the soviet union towards Iran; political support of Iran by the united states; the question of united states military and economic aid to Iran, Washington, January 3, 1949.
- F.R.U.S, 607.1141/3-2550: Airgram, The Secretary of State to the Embassy in Iran, March 25, 1950.
- F.R.U.S, 711.00/7-1546, Policy and Information Statement on Iran Prepared in the Department of State, July 15, 1946.
- F.R.U.S, 86124591/3-1746: Telegram, the Ambassador in Iran to the Secretary of State, TEHRAN, March 17, 1946.
- F.R.U.S, 891.00/9-3046: Telegram, the Ambassador in Iran to the Secretary of State, TEHRAN, September 30, 1946
- F.R.U.S. 123 Allen, George V, Telegram, The Secretary of State to the Ambassador in Iran (Allen), "Washington, December 20, 1946.
- F.R.U.S. 891.00/9-3048, Memorandum of Convention, by the Assistant Chief of Division of Greek, Turkish, and Iranian Affairs (Dunn), September 30, 1948.

- F.R.U.S. 891.001/4-648: Telegram, The Ambassador in Iran (Wiley) to the Secretary of State, TEHRAN, April 6, 1948.
- F.R.U.S. 611.88/2-1550, The Ambassador in Iran to the Secretary of State, TEHRAN, February 15, 1950.
- F.R.U.S. 711.00/7-1546, Policy and Information Statement on Iran Prepared in the Department of State, July 15, 1946.
- F.R.U.S. 740.00119 Council/10-346: Telegram, The Secretary of State to the Acting Secretary of State, PARIS, October 3, 1946.
- F.R.U.S. 740.0011 E.W./5-1845: Telegram, The Ambassador in Iran to the Secretary of State, TEHRAN, May 18, 1945.
- F.R.U.S. 761.91/7-1147: Telegram, The Secretary of State to the Embassy in Iran, WASHINGTON, July 29, 1947
- F.R.U.S. 761.91/7-548: Telegram, The secretary of state to the Embassy in Iran, WASHINGTON, July 5, 1948.
- F.R.U.S. 781.13/5-251: Telegram, the Ambassador in Iran to the Department of State, TEHRAN, May 2, 1951.
- F.R.U.S. 788.11/1-2450: Telegram, The Ambassador in Iran to the Secretary of State, TEHRAN, January 24, 1950.
- F.R.U.S. 788.5 MSP/1-1952: Telegram, The Ambassador in Iran to the Department of State, TEHRAN, January 19, 1952.
- F.R.U.S. 888.2553110-951, Memorandum of Conversation, by Colonel Vernon Walters, NEW YORK, October 9, 1951.
- F.R.U.S. 890.20/4-849: Telegram, The Secretary of State to the Embassy in Iran, WASHINGTON, April 8, 1949
- F.R.U.S. 891, 00/8-548: Telegram, The Ambassador in the United Kingdom to the Secretary of State, London, August 5, 1948.
- F.R.U.S. 891.00/ 2-1649 Telegram, The Charge in Iran (Somerville) to the Secretary of State, TEHRAN, February 16, 1949.
- F.R.U.S. 891.00/1-2949: Telegram, The Sedentary of State to the Embassy in Iran, WASHINGTON, January 29, 1949.
- F.R.U.S. 891.00/3-1948, Memorandum of Conversation, Presumably by the Charge in Iran, (Somerville), [TEHRAN], March 17, 1948.
- F.R.U.S. 891.00/3-2949 Memorandum by the Director of the Office of Near Eastern and African Affairs (Satterthwaite) to the Secretary of State, May 3, 1949.
- F.R.U.S. 891.00/5-646: Telegram, The Charge in Iran (Ward) to the Secretary of State, TEHRAN, May 6, 1946.
- F.R.U.S. 891.00/6-1647: Telegram, The Secretary of State to the Embassy in Iran, WASHINGTON, June 21, 1947.
- F.R.U.S. 891.00/9-3046: Telegram, The Ambassador in Iran (Allen) to the Secretary of State, TEHRAN, September 30, 1946.
- F.R.U.S. 891.0001 Pahlavi /11-1949, Memorandum of Conversation by the Director of the Office of Greek, Turkish, and Iran Affairs (Jernegan), November 19, 1949.
- F.R.U.S. 891.105A/1-2748: Telegram, The Secretary of State to the Embassy in Iran, February 5, 1948.

- F.R.U.S. 891.20/4-1447 Memorandum of Conversation, by Mr. Edwin M. Wright, Special Assistant to the Director of the Office of Near Eastern and African Affairs (Henderson), April 14, 1947
- F.R.U.S. 891.24/10-3047: Telegram, the Ambassador in Iran (Allen) To the Secretary of State, TEHRAN, October 30, 1947.
- F.R.U.S. 891.24/12-947: Telegram, the Acting Secretary of State to the Embassy in Iran, January 3, 1948.
- F.R.U.S. 891.24/1-948: Telegram, The Ambassador in Iran (Allen) to the Secretary of State, TEHRAN, January 9, 1948.
- F.R.U.S. 891.24/9-14: Telegram, The Ambassador in, Iran. (Wiley) to the Secretary of State, TEHRAN, September 1, 1948.
- F.R.U.S. 891.51/ 7-749: Telegram, The Ambassador in Iran (Wiley) to the Secretary of State, TEHRAN, July 7, 1949.
- F.R.U.S. 891.51/11-1847: Telegram, The Ambassador in Iran (Allen) to the Secretary of State, TEHRAN, November 18, 1947.
- F.R.U.S. 891.51/1-347 the Secretary of War (Patterson) to the Secretary of State, Washington 3, January 1947.
- F.R.U.S. address of the President to Congress, Recommending Assistance to Greece and Turkey, March 12, 1947. 80TH congress 1st Session, Document No. 171. P3.
- F.R.U.S. National Security Council document 73/4, "The Position of the United States With Respect to Possible Further Soviet Moves in the Light of the Korean Situation," August 25, 1950.
- F.R.U.S. 891.00/1-146: Telegram, the Ambassador in Iran (Murray) to the Secretary of State, TEHRAN, January 1, 1946.
- F.R.U.S.788.5 MSP 11-852, Memorandum by the Acting Assistant Secretary of State for Near Eastern, South Asian, and African Affairs (Berry) to the Secretary of State, January 8, 1952.
- F.R.U.S.891.00/9-2545 Telegram, The Ambassador in Iran (Murray) to the Secretary of State, TEHRAN, September 25, 1945.
- F.R.U.S.891.51A/9-545: Telegram, The Ambassador in Iran (Murray) to the Secretary of State, TEHRAN, September 5, 1945.
- F.R.U.S.S/ S-NSC Files, lot 63: D 351, NSC 54 Series, Report of the National Security Council on the Position of the United States With Respect to Iran July 21, 1949.

Military Relations between USA and Mohammad Reza Shah from World War II to August 19 Coup D'état

*Mikael Vahidirad**

Abstract

Iran's military policy in the second Pahlavi era is a topic that has drawn researchers' interest. However, they begin their research with the August 19 coup d'état. What has here been overlooked is the military policies of Iran and the United States in the pre-coup period. With this in mind, the present paper raises the main question of the military policies of USA and Iran from the end of World War II to the coup to find out what military strategy each of the two countries pursued at this particular time. Another related question concerns the tactics used by them to make the strategies operational. A historical method and the use of documents were used to answer these questions. The research hypothesis is based on the fact that the US, for political and military reasons, insisted on maintaining Iran's independence through "political means", while Mohammad Reza Shah insisted on military reinforcement. The findings of the study also show that due to the US dominance in the sphere of Iran's military policy in this period, the US finally had its own way in terms of its favorite military strategy and acted on not equipping the Iranian army until the August 19 coup.

Keywords: army, USA, Soviet Union, oil, Persian Gulf, military strategy.

* Faculty Member, Department of History, Shahid Beheshti University; Email: m_vahidirad@sbu.ac.ir

| Received: September 7, 2020; Accepted: February 6, 2021 |